



زنگ پیش دبستانی شما با چه چکشی به صدا در می آید؟

تصحیح تفکرات رایج درباره تحقق سند تحول بنیادین و سایر اسناد تحولی

در چند سال اخیر که سند تحول بنیادین، برنامه درسی ملی، رهنما تربیت در نظام آموزشی جمهوری اسلامی ایران و در مورد واحدهای آموزشی پیش دبستانی، برنامه درسی دوره پیش از دبستان به تصویب ارگان‌های ذی ربط در آموزش و پرورش، مانند شورای عالی آموزش و پرورش یا سایر نهادها مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی و مجلس شورای اسلامی، رسیده است، همه جا سخن از چگونگی محقق ساختن و اجرای این اسناد تحولی است. طبیعی است که این اسناد، به دلیل فرادستی بودن، ماهیتی کلان دارند و کمتر وارد جزئیات می‌شوند. به غیر از این ویژگی، به دلیل تخصصی بودن ادبیات به کار رفته در این اسناد، طبیعی است که فهم دست‌اندرکاران اجرایی و اعضای خط مقدم جبهه تعلیم و تربیت یعنی مدیران، معاونان، معلمان، مربیان و کادر مدارس و واحدهای آموزشی، از آن‌ها یکسان نخواهد بود و تفاوت برداشت یا حتی سوء برداشتهایی نیز ایجاد خواهد شد. با وجود این، درخواست مدیران میانی و ارشد آموزش و پرورش و بعضاً مدیران سیاسی کشور از مدارس این است که این اسناد تحولی، به مرور به اجرا گذاشته شوند. در واقع، درخواست این است که نبض مدارس ما با نکته‌های مندرج در اسناد تحولی به جریان و سیلان در آید و چکشی که زنگ واحدهای آموزشی را به صدا درمی‌آورد، از جنس اسناد تحولی باشد.

ولی آیا چنین است؟ خیر یا بهتر است بگوییم اغلب خیر. چون اسناد به زبان مدرسه‌ای و قابل فهم عامه دست‌اندرکار واحدهای آموزشی ترجمه نشده، همه چیز در ظاهر باقی مانده است، ولی به ظاهر، گزارش‌های خوبی به ادارات آموزش و پرورش منطقه‌ای، استانی و از این طریق به وزارتخانه می‌رسد.

واقعیت چیست؟

واقعیت این است که طراحان و نویسندگان اسناد تحولی کار خود را می‌کنند (و البته قسمت اعظم آن را پیش از این انجام داده‌اند) و متولیان شاغل در واحدهای آموزشی کار خودشان را برای مثال، وقتی گزارشی از تحقق اجرای سند تحول بنیادین،

برنامه درسی ملی یا برنامه درسی دوره پیش از دبستان خواسته می‌شود، واحد پیش دبستانی ما، هر کاری که کرده، و صد البته گزارش‌های مستندسازی شده‌اش موجود است، بیرون می‌کشد و از میان جمع، فردی که واردتر و با ادبیات اسناد تحولی از جمله برنامه درسی دوره پیش از دبستان آشنا تر است، کارهای انجام شده را مثلاً با اهداف ذکر شده در برنامه درسی دوره مقایسه و اعلام می‌کند که **ایها الناس!** ما توانسته‌ایم این بند و فلان راهبرد و بهمان راهکار از سند تحول یا فلان اهداف از برنامه درسی پیش از دبستان را عملیاتی کنیم.

اگرچه این تصویر غالب و واقعی همه واحدهای آموزشی از جمله آموزشگاه‌های پیش دبستانی کشورمان نیست، متأسفانه در حال تبدیل شدن به اتفاقی رایج است. به عبارت دیگر، ظاهراً ما در حال محقق ساختن اسناد تحولی هستیم ولی نبض تعلیم و تربیت آموزشگاه ما از نظر تعداد ضربان و آهنگی که

انتظاری داریم که تغییر رخ دهد؟ شاید نگاه من قدری بدبینانه و ناامیدانه باشد؛ اشکال ندارد. فرض کنید نگاهم براساس تجربه‌ای که از برخورد با تعداد انگشت‌شماری آموزشگاه داشته‌ام، شکل گرفته است. اگر تعداد این واحدهای آموزشی به عدد انگشتان دو دست هم نرسد، باز مانعی است در راه تغییر و گام گذاشتن در تحقق اسناد تحولی.

وقتی در زنگ‌های تفریح و شوراهای مربیان واحد پیش‌دبستانی ما، مجله رشد آموزش پیش‌دبستانی، فصلنامه مطالعات آموزش دبستان و پیش‌دبستان، تازه‌ترین کتاب‌ها و بسته‌های آموزشی تولید شده در حوزه پیش‌دبستانی، دست به دست نشود و از آخرین سمینارها و نشست‌های علمی حوزه کاری خود سخن نگوییم، گفت‌وگو از تحول و محقق ساختن اسناد تحولی چندان قابل تأمل نیست. تنها با تغییر گفتمان ما در آموزشگاه، می‌توانیم شاهد تغییر خواسته‌های اولیا و جامعه باشیم. اگر هنوز نگاه جامعه به ما در مقام یک واحد پیش‌دبستانی، به‌مثابه یک واحد نگهداری اطفال است، اگر هنوز جامعه از ما می‌خواهد در پیش‌دبستان به کودکانی که نزد ما به امانت گذاشته شده‌اند، الفبا و چند تا شعر یاد بدهیم، هنوز خواسته جدیدی در اولیا و بالطبع در جامعه پدید نیامده است. اسناد تحولی درست است که فرادستی نامیده می‌شوند، ولی تحقق آن‌ها نیازمند تعامل و همکاری چندجانبه همه ذی‌نفعان دخیل در تربیت جامعه است.

تغییر، یک مسیر است نه مقصد. کلان‌ترین سند تحولی کشور، یعنی سند چشم‌انداز هم، فعلاً تا سال ۱۴۰۴ را مدنظر خود قرار داده است. این بدان معنی نیست که دیگران منتظر ما باقی خواهند ماند تا در مسیر تغییر، به مقصدهای تعیین شده خود برسیم. امروز برای تغییر و تحول دیر است؛ پس، بیایید برای آینده فرزندانمان هم که شده، با تحقق اسناد تحولی و هدف‌ها و راهبردها و راهکارها و بندهای آن شوخی نکنیم؛ ضمن اینکه کماکان انتظار داریم متولیان تدوین و تصویب این اسناد هم در توجه و تبدیل متون اسناد به زبان قابل فهم و مشترک مدرسه‌ای کوشا باشند.

تنها با تغییر
گفتمان ما در
آموزشگاه،
می‌توانیم
شاهد تغییر
خواسته‌های
اولیا و جامعه
باشیم



پیش از این داشت، تفاوتی نکرده است و چکشی که صدای آغاز به کار مؤسسه آموزشی ما باید با آن نواخته شود، از آلیاژی ساخته نشده است که جنس آن کمی تا قسمتی شبیه فلزات به کار رفته در اسناد تحولی باشد.

به نظر من، این تفکر درباره عملیاتی کردن سند تحول بنیادین و سایر اسناد تحولی باید تصحیح شود. وقتی از مدیر و کارکنان یک آموزشگاه، از جمله یک واحد آموزشی پیش‌دبستانی خواسته می‌شود درباره تفکر و نظام‌نامه تربیتی محل کار خود حداقل پنج دقیقه سخن بگویند، باید بتوانند از عهده چنین کاری برآیند. متحول شدن و رفتن به سوی تحول و تغییر، با تطبیق «آنچه قبلاً انجام می‌دادیم و حال نیز انجام می‌دهیم» با بندهای گوناگون اسناد تحولی و گفتن اینکه «آهان! این یعنی تغییر و محقق شدن فلان بند بهمان سند تحولی!» صورت نمی‌پذیرد. تغییر باید در تمام ارکان آموزشگاه ما رسوخ کند. وقتی هنوز در زنگ‌های تفریح، گفت‌وگوی غالب میان مربیان و حتی مدیر و کارکنان یک واحد پیش‌دبستانی، درباره گذران امور و رفع تکلیف و حتی بیان موارد غیر آموزشی است، چه